شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال پانزدهم
۱۶ دی ۱۴۰۲
۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
شماره ۴۱۲۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۴۳٪
۶° ↓ ۱۶° ↑
صبح ۹ ظهر ۱۵
عصر ۱۲ شب ۱۰

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۳۷:۰۹ نیمه شب شرعی ۱۶:۵۱:۱۴
غروب آفتاب ۱۶:۳۰:۵۷ اذان صبح فردا ۰۵:۱۳:۲۹
اذان مغرب ۱۶:۳۰:۵۷ طلوع آفتاب فردا ۶:۴۳:۲۲

اول شخص

خاطره بازی با «حیدر خوش مرام»

مروری بر ۴دهه فعالیت هنری حسین یاری، بازیگر موفق سینما و تلویزیون که امروز ۵۶ساله شد

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

حسین یاری، بچه محل محمدرضا حیدریان، کاپیتان اسبق تیم ملی فوتسال بود. کودکی این دو به گل کوچک زدن توی کوچه پس‌کوچه های تهران دهه۵۰گذشته بود، اما از جایی به بعد، سرنوشت یکی به ورزش‌گره خورد و سرنوشت آن دیگری به هنر. حسین یاری استعداد خود در هنر بازیگری را با حضور درگروه تئاتر مسجد محله شکوفا کرد و اولین بار در حالی‌که دوازده سال بیشتر نداشت با نمایش «گندم های خونین» به کارگردانی بهزاد بهزادپور بر صحنه تئاتر ظاهر شد. شانزده ساله‌که شد تازه یک سال بودکه از حضور او درگروه تئاتر «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» می‌گذشت و در همین مدت کوتاه موفق شده بود تا با پروژه «وارث»، دنیای فیلم های شانزده میلی متری را هم تجربه‌کند. این تجربه‌کوتاه، زمینه ساز ورود او به حوزه دوبله شدکه با معرفی به صدا و سیما و شرکت در آزمون عملی این سازمان، پس از مدتی‌گویندگی بر آثار مستند بسیاری را برعهده گرفت و به مدت دوسال در این حوزه فعالیت کرد. یاری که تا سال ۱۳۶۹ بار دیگر با یک پروژه سینمایی (سربازکوچک/۱۳۶۳) برپرده سینما ظاهر شده بود، این بار حضور در قاب تلویزیون را با مجموعه تلویزیونی «آتش در خرمن»، اثری در ژانر دفاع مقدس، تجربه کرد. پس از آن بودکه در سال ۱۳۶۹ هم زمان با پایان تحصیلات متوسطه و اخذ مدرک دیپلم به سربازی رفت و به مدت ۲۸ماه در شهرهای پیرانشهر و ارومیه و نقده مشغول به خدمت شد و در همان هفده سالگی نیز ازدواج کرد. سپس با از سرگیری فعالیت های هنری خود، پس از دو همکاری موفق با محمد حسین لطیفی(سرعت/۱۳۷۴) و محسن محسنی نسب(آخرین مرحله/۱۳۷۴) با سریال «مردان آنجلس» به جمع هنرمندان نام آشنای عرصه بازیگری پیوست. بازی در نقش ژولیوس، او را خیلی زود به چهره‌ای محبوب در میان مخاطبان تلویزیون ملی تبدیل کرد و اعتماد فرج ا... سلحشور به حسین یاری، سکوی پرتاب او به وادی حرفه ای های این رشته شد. سه سال پس از مردان آنجلس بودکه حسین یاری در سال ۱۳۷۸ برای بازی در فیلم «بلوغ» به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی، از هجدمین جشنواره فیلم فجر موفق به دریافت دیپلم افتخار شد و پس از آن در سال ۱۳۸۱، نقطه عطف دیگری درکارنامه هنری او درخشیدن گرفت. حسین یاری در قامت جاهلی عاشق پیشه با نام حیدر به ایفای نقشی می پرداخت‌که راوی یکی از فراموش نشدنی ترین آثار تولید شده در تلویزیون بود. روایت عاشقانه حیدر و عشق او به دختری از تبار قاجار،در«شب دهم» حسین یاری را به اوج شهرت و محبوبیت در بازیگری رساند و در ششمین جشن حافظ، نامزد دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد درام تلویزیونی، شد.

پس از آن در سال ۱۳۸۳ از جشنواره فیلم مذهب ایتالیا برای بازی در فیلم «دم صبح» به‌کارگردانی حمید رحمانیان، جایزه بهترین بازیگر مرد را دریافت‌کرد و سه سال بعد نیز برای فیلم «کتونی سفید» به‌کارگردانی ابراهیم معیری، از جشنواره کشتی نوح روسیه، شایسته دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد شد. حسین یاری که در تمام طول سال های فعالیت خود در تلاش بود تا به موازات بازیگری،کار در بانک را به هر زحمتی حفظ کند، حالا در شرایطی با فراغ بال در انتخاب نقش های خود وسواس به خرج می دهدکه به ثمره سال ها کارمندی، حالا در سال های بازنشستگی می تواند کمی آسوده خاطر و به دور از فشارهای مالی بر سر پروژه های موفق حاضر شود.

حالا او که در دهه ۹۰ بیش از هر زمان تمرکز خود را بر آثار سینمایی گذاشته است، در چند سال اخیر نیز با حضور در محصولات شبکه خانگی به ایفای نقش می پردازد و این روزها با سریال کمدی محبوب «نیسان آبی»، مشغول به هنرنمایی است، اما حسین یاری در حالی‌که در نزدیک به بیست جشنواره داخلی و خارجی بارها نامزد یا برنده عناوین و افتخارات گوناگون بوده است، بیش از هر چیز به درخشش در آثار حوزه دفاع مقدس شهرت دارد و در خاطر مخاطبان خود، با تصویر بازیگری حرفه ای، آرام و بی حاشیه یاد می‌شود.

لوطی عاشق پیشه ای به نام حیدر

مجموعه تلویزیونی شب دهم به‌کارگردانی حسن فتحی در نوروز سال ۱۳۸۱ مقارن با ماه محرم به روی آنتن شبکه اول سیما رفت و با موسیقی درخشان فردین خلعتبری و صدای ماندگار علیرضا قربانی به یکی از خاطره انگیزترین و موفق ترین آثار حوزه تلویزیون در دهه ۸۰ تبدیل شد. داستان این سریال در اواخر حکومت رضاشاه در تهران اتفاق می افتد. درست در اوج بگیر و ببندهای حکومتی و سخت‌گیری آژان ها در رویارویی با اجرای مراسم مذهبی. «حیدر خوش مرام»، از لات های تهران قدیم، دل باخته دختری از تبار قاجار می شودکه تنها راه رسیدن به معشوق، اجرای تعزیه در ۱۰شب اول ماه محرم است. حسین یاری در این اثر ایفاگر نقش حیدر است‌که به زیبایی تحولات شخصیتی یک جوان لوطی مرام را به مومنی فروتن و دل شکسته به تصویر می‌کشید.

کوچه

داغی که همچنان سوزان است

برای خدمه کشتی سانچی، همزمان با ششمین سالروز شهادتشان

غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

خورشید امروز که بردمید، از غروب سانچی، شش سال تمام گذاشت. روزی پر التهاب که همه را در بهت فرو برد. ما کم حادثه از سر نگذرانده ایم. کم سیاه نپوشیده ایم در ماتم های گوناگون، اما آنچه سانچی را متمایز می‌کرد، هاله ابهام بودکه حادثه را در بر گرفت. تا جایی که هنوز بعد از شش سال باز هستند کسانی که می پرسند: «راستی سانچی چه شد؟» آن روز خبر این بود، کشتی ام وی سانچی متعلق به شرکت ملی نفت‌کش ایران که از عسلویه حرکت کرده بود و قرار بود برای تحویل میعانات گازی عازم داسان کرهٔ جنوبی شود، در راه با یک کشتی فله بر چینی با ۶۴ هزار تن بار غله به نام کریستال در سواحل چین برخورد کرد. محمولهٔ نفت‌کش سانچی نفت فوق سبک بود که این موجب آتش سوزی فوق سریع کشتی شد. بر اثر برخورد این نفت کش با یک کشتی باربری در سیصد کیلومتری بندر شانگهای در سواحل شرقی چین، سی ایرانی و دو تبعه بنگلادشی ناپدید شدند که بعد از چند روز جست وجو، جسد سه نفر از ایرانیان مفقود در این حادثه پیدا شد. اما از ۲۹ نفر دیگر نشانی یافت نشد. پیگیری ها در این زمینه در سطح ملی وبین المللی انجام شد اما خبری از فرزندان وطن نیامد. آن ها اما فراموش نشدند که رسانه ها در مناسبت های مختلف به موضوع پرداختند از جمله، خبرگزاری ایسنا در گزارشی که در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۹۸ با تیترِ «ماجرای تماس های مشکوک با خانواده های خدمه سانچی» از قولِ پدر یکی از خدمه سانچی نوشت: تا کنون خانواده های خدمه سانچی بیش از ۱۲۰۰ تماس از جنوب شرق آسیا و نقاطی مانند مالدیو، تایوان، نیوزلند، جنوب چین و... دریافت کرده اند. از سوی دیگر برای شماره همراه یکی از خدمه هر ماه هزینه رومینگ می آید. برای این تماس ها به واحد امور بین الملل همراه اول نامه داده ایم که هنوز جواب نداده اند. از وزارت اطلاعات هم پیگیری کرده ایم اما در یک صفحه جواب دادند و اعلام کردند به نتیجه نرسیده ایم. ما در یکی از خدمه سانچی نیز با تأکید بر اینکه هفتاد تماس دریافتی داشته است، به ایسنا گفت: من با پسرم صحبت نکردم. از خارج با من تماس گرفتند. به زبان انگلیسی با یکی از بستگانم که مصاحبه نمی‌کند صحبت کردند. باری در این حادثه پر ابهام، سخن فراوان رفته است، اما تا کنون نتیجه را می شود درد مندانه چنین نوشت که فرزندان ما به داستان ها پیوسته اند. اما داستان راهم باید هزار بار خواند. هم از این منظر که شاید گرهی باز شود و هم این ضرورت که باید هر حادثه را به فرصت گذر از همداستانی به همراستایی تبدیل کنیم. همراستا برای رقم زدن داستان هایی که همدلی ما را روز افزون کند. همدلی را به همدستی غنا بخشد تا با هم موانع را از سر راه برداریم. اگر حوادث ما را به این فهم برساند از سوختن به ساختن خواهیم رسید و الا داغِ سانچی همچنان ما را خواهد سوزاند بی آن که ساختنی در کار باشد.

عکس روز

ماتمی به وسعت ایران

حادثه تروریستی کرمان و شهادت مظلومانه مردمان بی گناه، ایران را داغدار کرد و واکنش آزادی خواهان و عدالت جویان جهان را برانگیخت.

گلزار شهدای کرمان و ورودی تخت درگاه قلی بیگ غرق خون های زنان و مردان و کودکان بی گناهی شد که اجازه نخواهیم داد پایمال شود...

حالا دخترک کاپشن صورتی و گوشواره های قلبی اش زیر خاک اند و شهیدان سلطانی نژاد و... برای همیشه خاموش شده اند؛ اما نام و یاد و راه این هم میهنان آزاده، جاودان و همیشگی است.

عکس: ایسنا

چکامه

در سوگ توای کرمان! آیا چه نویسم؟

امشب که چنین رفته ز دل، صبر و قرارم
جز شانه اندوه، کجا سر بگذارم؟
آشفته تر از موجم و آواره تر از باد
دلتنگ تر از ابر بهارم که ببارم
دردا که غم آمد پی غم، داغ پی داغ
ای وای دوباره گره افتاده به کارم
من کشتی طوفان زده‌ام، ساحل من کو؟
در اوج بلا یک دل همدرد ندارم
ای حادثهٔ عشق! کجایی که ببینی
دیگر نتوانم غم خود را بشمارم
با دست کریمانه خود، مرحمتی کن
تا هر چه گل عشق در این باغ بکارم
در سوگ توای کرمان! آیا چه نویسم؟
در سوز توای ایران! دیگر چه نگارم؟
آن قدر بزرگ است مصیبت که یقینا
بی‌غیرتم امروز اگر جان نسپارم

سید حبیب حبیب پور

کارتون شهر

مجید ادیبی

بدون شرح...